جلسه 31 88-87

# مکاسب محرمه / تصویر و تمثیل

بسم الله الرحمن الرحيم

# حفظ صور

بحث در مقام دوم بود كه پيرامون حفظ و نگهداري مجسمه و تصاوير بود گفتيم بعد از بيان اقوال گفتيم وجوهي كه مي شود تمسك كرد براي حرمت اقتناع، بررسي مي كنيم كه اين وجوه يكي همان قاعده عقليه بود و يكي هم ملازمه عرفيه و سوم هم رواياتي بود كه به ظاهرها بر حرمت اقتناع و حفظ و نگهداري اينها دلالت مي كرد.

# ادله روایی

اين روايات همه آن را عرض نمي كنيم و مجموعه رواياتي كه حدود سي روايتي كه در بحث سابق مطرح كرديم يك تعدادي از آن روايات را حمل كرديم بر اين كه مربوط به حالت اقتناع است نه ساخت ، آنجا كه بحث مي كرديم كه رواياتي گفته شده دلالت بر حرمت ساخت دارد،‌ آن چند روايات را كه بررسي مي كرديم مي گفتيم بعضي اش سنداً اشكال دارد و چند مورد را مي گفتيم مربوط به ساخت نيست و مربوط به حفظ و نگهداري است . وقتي مراجعه مي كنيد به آن مباحث ، همه آنجاهايي كه گفتيم مربوط به حفظ و نگهداري است ، در واقع جزء اين ادله روايي است كه عمده آنها آني كه سندش تمام بود همان دو روايتي بود كه ديروز گفتيم كه يكيش سندش تمام است و يكي بنابر بعضي مباني، تمام السند است .

## روایت « محمد بن مسلم »

مشخصاً دو روايتش را ديروز اشاره كرديم كه آنجا عمده هم روايت آخر باب 3 ابواب احكام مساكن صحيحه محمد بن مسلم است كه **« سألت اباعبدالله عن تماثيل الشجر و الشمس و القمر، حضرت فرمودند : لابأس مالم يكن شيئاً من الحيوان »** كه مفهومش اين است كه اگر اين تصاوير و تماثيل از صور حيوان باشد ، مانع دارد و اشكال دارد و اين مربوط به اقتناع هم است .

##  روایت « سكوني »

روايت هشتم كه روايت سكوني بود كه « لاتدَع صوره الا محوتها » و روايات ديگري هم بود كه بر همين فرض اقتناع حمل شد گرچه آنها هم سند تامي ندارد ، آني كه سندش تام است ، روايت صحيحه محمد بن مسلم است .

اين روايات متعددي است كه مربوط به حفظ صور است و به خصوص روايت محمد بن مسلم است كه سند تامي دارد و ظاهرش هم حرمت است .

# پاسخ ادله روايی

پاسخ به اين روايات ، اشكالي در خود اينها نمي شود گرفت ، يا اگر هم اشكالي باشد ، ما قبول نداريم گفتيم يكي از چهار وجه را بگويد مي گوييم وجهش تام است .

### الف. وجود روایات معارض

 جوابي كه به اين روايات داده شده، اين است كه اينها در مقابلش رواياتي است كه معارض با اين است و موجب حمل اين روايات بر كراهت مي شود .

### ب. ملازمۀ عقلی و عرفی

دليل دوم اصل دلالتش را ما خدشه كرديم، گفتيم نه آن ملازمه عقلي كه وجه اول بود ، و نه حتي ملازمه عرفي كه دوم بود ثابت نيست .

### ج. ظهور روایات

 اما دليل سوم كه روايات است مشخصاً بعضي از رواياتش ظهور دارد از جلمه روايت صحيحه محمد بن مسلم، اما جوابي كه به اين وجه سوم داده شده اين است كه اين روايات و از جمله صحيحه محمد بن مسلم ولو ظهور روایت دلالت بر حرمت مي كند اما معارضي دارد كه به خاطر آن معارض ها ، اين حمل بر كراهت مي شود ، معارضي است كه قرينه مي شود براي اين كه اين را حمل بر كراهت کنیم. اين همان حمل بر كراهت است كه در جاهاي ديگر آمده است مثلاً مي گويد « ثمن العذره سحتٌ » ، دليل ديگر مي گويد « لابأس بثمن العذره »، چون معارض آمد و گفت مانعي ندارد معامله کنید و در ثمن معامله تصرف کنید ، مي گوييم پس آن سُحتٌ مي خواهد بگويد مكروه است . اين جوابي است كه در مقابل دلالت اينها كه ظاهرش حرمت است كه رواياتي داريم كه قرينه داريم كه اين را حمل بر كراهت کنیم و ظهور حرمتش را حفظ نكنيم. حالا اين اجمال قصه است و آن معارضها چيست؟

# روایات معارض

رواياتي كه معارض است و ظاهرش عدم بأس است ، و عدم اشكال است ، اين روايات در همين جلد سوم ابواب لباس مصلّي ، آن كه الآن مطرح كرديم آن روايت محمد بن مسلم ابواب مساكن بود باب سه بود در همين جلد سه ، اين رواياتي كه مي خواهيم به عنوان معارض بياوريم، و بگوييم ظاهرش عدم البأس است ، در باب 45 از ابواب لباس مصلّي آمده است ، ج 3 ابواب لباس مصلي باب 45 .

## یک. روایت « محمد بن مسلم »

اولين حديثي كه به عنوان معارض آمده شده كه حديث مهمي است كه حديث اول اين باب است كه باز اين صحيحه محمد بن مسلم است يعني در واقع آن روايت كه دلالت بر حرمت حفظ و نگهداري مي كرد در ابواب احكام مساكن بود آن از محمد بن مسلم بود ، اين هم همين طور است منتهي آنجا دارد كه از امام صادق است ، اين دارد كه از « محمد بن يعقوب عن جماعه عن احمد بن محمد عن حسين بن سعيد عن صفوان بن يحيي، عن العلاء عن محمد بن مسلم قال‌: سألت احدهما عليهماالسلام »، معلوم نكردند كه امام باقر است يا امام صادق (علیهما السلام ) ، است ، زياد دارند كساني كه كثيرالروايت بودند از اين دو بزرگوار گاهي يادشان مي رفته ، مي دانستند از اين دو بزرگوار است ولي مشخصاً يادشان مي رفته و زراره گاهي اين طور چيزي دارد ، در همان روايت استصحاب در رسائل، و محمد بن مسلم گاهي اين طور چيزي دارد ، از جمله در همين روايت است كه سألت احد هما عليهماالسلام ، عن التماثيل في البيت ، سوال كردند از تماثيلي كه در خانه است . از جواب معلوم مي شود كه سوال در مورد خواندن نماز بوده در حالي كه تماثيلي در بيت باشد ، اين رواياتي كه در اين باب 45 و 46 لباس مصلي است همه مربوط به نماز است و نماز خواندن در مقابل يك تمثال يا در جايي كه تمثال وجود دارد ، سوال كردند از تماثيلي كه در خانه است ،‌ حضرت فرمودند كه **« لابأس اذا كانت عن يمينك و عن شمالك و عن خلفك أو تحت رجليك و ان كانت في القبله فألق عليها ثوباً »** ، لابأس، اگر طرف راست و چپ يا زير پاي توست در نماز مانعي ندارد ، و اما اگر روبرو است ، جلو قبه است ، يك لباسي روي آن بيانداز، از پاسخي كه امام عليه السلام دادند كه امام باقر يا امام صادق عليهما السلام است ، معلوم مي شود كه اين سوال درمورد نماز بوده در حالي كه تصاوير و تماثيلي داشته است . پاسخ معلوم مي شود كه به اين سوال در اين خصوص بوده است . پس ج سوم وسائل ابواب لباس مصلي باب 45 حديث اول ، اين به عنوان معارض بود .

## اشکالات روایت « محمد بن مسلم »

استدلال به اين روايت به اجمال اينگونه است كه اولاً اين روايت صحيحه است ، **« محمد بن يعقوب عن جماعه عن احمد بن محمد عن حسين بن سعيد عن صفوان بن يحيي عن العلاء عن محمد بن مسلم »** ، روايت صحيحه است يعني روايت سند اعلايي دارد ، سند معتبر دارد . از نظر دلالت هم اين طور گفته مي شود كه يا اين سوال وجود ، وجود اينها در خانه است يا سوال از بودن اينها ، وجود اينها هنگام نماز است ،‌يا سوال از مطلق است ، اصل اين كه اينها در خانه باشد ،‌يا اين كه سوال از بودن اينها هنگام نماز و مقابله با اينها هنگام نماز است ، اگر سوال از مطلق باشد ، كه اين احتمالش هم است ، امام بحث را روي نماز بردند ، يعني چيز ديگري را جواب دادند ولي ضمناً رساندند كه به دلالت التزامي ، كه اصلش مانعي ندارد .اگر مطلق باشد ، امام جواب را روي فرض نماز بردند و با اشاره جواب آن كلي را دادند ، اگر هم سوال از حال نماز باشد ، ‌امام در حال نماز مي فرمايند اين طرف و آن طرف باشد ، مانعي ندارد و اگر هم در روبروي قبله باشد ، يك لباسي رويش بيانداز، نفرمودند كه اصل اين اشكال دارد و مفروض گرفتند كه اصلش مانعي ندارد.

 بنابراين كه سوال از نماز باشد ، مفروض گرفته حضرت كه اصلش مانعي نيست ولي در نماز اگر اين طرف و آن طرف باشد نماز اشكالي ندارد ولي اگر روبروي قبله باشد براي رفع كراهت يك لباسي رويش بيانداز كه به اين دلالت اقتضاء ، دلالت بر عدم اشكال بر حفظ اينها در خانه مي كند . اين اجمال استدلال به اين روايت است.

 در اين روايت كه اگر اين استدلال را بپذيريم و بگوييم كه اين در عدم بأس دارد و اين كه اصل وجود اينها در خانه مانعي ندارد اين قرينه بر اين مي شود كه آن روايات ديگر محمد بن مسلم كه مي گفت « اذامالم يكن صوره حيوان » ، اگر صورت حيوان بود اشكال دارد آن اشكالش ، اشكال كراهي و تنزيهي مي شود ، چون اين مي گويد لابأس، آن مي گويد اشكال دارد ، حمل بركراهت مي شود طبق فرمولي كه در اصول داريم. اين معارضي است كه اگر اين روايت و استدلال را به همين شكلي كه عرض كرديم بپذيريم آن وقت قرينه برحمل آن بر كراهت مي شود.

 اما دلالت اين روايت از چند جهت مورد سوال قرار گيرد روايت ، ‌دلالت اين روايت ، ‌اگر دلالت بر عدم اشكال و منع در اقتناع و داشتن اين صور و تماثيل داشته باشد ، قرينه مي شود اما اين كه آيا دلالت دارد يا ندارد و چگونه است و در چه محدوده اي است كه چند سوال و اشكال و مناقشه در دلالت اين روايت بر عدم منع از حفظ و اقتناع وجود دارد .

### الف. دلالت روایت بر نماز

اولين اشكال و مناقشه در دلالت روايت همين نكته است كه ممكن است كسي بگويد كه اين روايت مربوط به حال نماز است و در حالت نماز ، مورد سوال در روايت است و در حقيقت محمد بن مسلم از امام سوال مي كند كه من مي خواهم نماز مي خوانم در حالي كه تماثيلي كه در خانه است و آيا مي شود يا نمي شود؟ كار به حفظ و اقتناع ندارد ، كار به اين ندارد كه اشكال دارد يا ندارد؟ بحث اين است كه در نماز چه وضعي دارد ، ظاهر روايت وقتي جواب را ببينيم مي بينيم كه سوال از حال نماز بوده است . جواب هم كه امام داده است جواب متمركز روي حيث سوال است و هماني كه سوال كرده جواب داده و امام فرموده كه اگر پشت سر و يمين و شمال و زير پا است ، يعني روبروي قبله نيست ، مانعي ندارد ، اگر روبرو است ، يك چيزي رويش بيانداز، در بعضي روايات مي گويد يك جاييش را بشكن، نگذار كامل باشد و براي رفع حرمت و كراهت اقدامي كن، سوال راوي با قرينه اي كه گفتيم متمركز روي حال نماز است كه در حال نماز اشكالي دارد يا ندارد؟ جواب اين است كه در حال نماز اگر آن شكل باشد ، اگر روبرو باشد « الق عليه ثوباً » .

اين پاسخ ، منطبق بر سوال است و حيث سوال و جواب و پاسخ امام ، همان حيث حال نماز است و چه اشكالي دارد بگوييم كه خود اين اشكال دارد و حرام است و حفظ و اقتناعش حرام بوده منتهي از حيث اين كه در نماز چه تأثيري مي گذارد سوال مي شود و امام جواب مي دهد ، يعني يك امر حرامي است ، مي شود اين طور فرض كرد ، حفظ و اقتناعش را فرض مي گيريم حرام است اما اين امر محرم موجود در نماز مضرّ نيست مگر روبري قبله باشد كه آنجا « فألق عليها ثوباً ».

### جواب اول : « دلالت اقتضاء » بر عدم حرمت

جوابي كه آقايان به اين مي دهند اين طور است كه با دلالت اقتضاء اين دلالت مي كند بر عدم حرمت اصل نگهداري و حفظ اينها و دلالت اقتضاء هم به اين شكل است كه « الق عليها ثوباً » در باب صلات گفته مي شود كه اين فقط كراهت دارد يعني مستحب است كه يك چيزي رويش بياندازد ، با توجه به اين كه پاسخ اين طور است كه اگر طرف راست و يا چپ باشد هيچ مانعي ندارد اگر روبرو و قبله باشد اشكالي دارد كه با انداختن پارچه آن اشكال تنزيهي رفع مي شود ، اين پاسخ امام گفته مي شود كه ملازمه دارد و به دلالت اقتضاء دلالت بر عدم حرمت حفظ و اقتناع مي كند . سرش هم اين است كه اين نوع پاسخ امام، نوع پاسخي نيست كه با يك چيز حرامي برخورد مي كند ، نوع پاسخ امام برخورد با يك امر حرامي نيست ،‌اگر يك چيز حرامي باشد ، در پاسخ امام به يك نوع مذمّتي يك نوع اشكالي يك نوع برخوردي کند بعد حال نمازش را بيان کند ، جوابي كه به اين مي شود داد اين است كه با دلالت اقتضاء، دلالت بر عدم حرمت مي كند .

### نظر آقای اعرافی

اگر كسي بگويد اين ملازمه دارد و اقتضاء دارد يعني وقتي كه مي گويد اگر كنار باشد مانعي ندارد ، روبرو باشد يك چيزي رويش بيانداز، اين ملازمه با اين دارد كه اصلش اشكال ندارد و براي نماز هم توضيح مي دهد . اين جواب اگر بخواهد كسي به اين دلالت اقتضاء كسي تمسك كند دلالت تامّي نيست ، دلالت اقتضاء معنايش اين است كه يك چيزي مي فرمايد كه بدون اين كه باشد آن درست نيست ، اين يك جواب كه جواب تامي نيست ، اقتضاء همان طور كه اشاره كردم يعني اين كه اگر آن چيز را مفروض نگيريم آن جواب درست نيست ، آن جواب مي تواند درست باشد ولو اين كه حرام باشد .

### جواب دوم : « سیاق کلام »

جواب دومي كه مي شود از اين داد اين است كه ‌سياق كلام برخورد با يك امر مباح است نه امر حرام . سياق، سياق برخورد با يك امر مباح است نه حرام،‌ اگر اين امر حرام بود ، امام بايستي يك اشاره اي به آن داشته باشد .

جواب دوم اين است كه سياق جواب امام و نوع برخورد امام با اين موضوع در پاسخ اين با جايز بودن اين امر مناسب است با حرمت اين امر به طور كلي سازگاري ندارد ، كه اين هم ادعايي است كه ادعاي قويي نيست كه به آن تمسك كرد ، ممكن است اشعاري باشد ، ولي در حد يك دلالت بگوييم كه اين نوع سخن امام و مواجهه امام با اين مسأله گوياي اين است كه اصل كار حرام نيست ، اين طور چيزي را نمي شود گفت . ممكن است ذهن كمي به آن سمت برود در حدّ اشعار، ولي براي اينكه بگوييم حرام نيست ، دالّ بر حرمت باشد بايد به يك دلالت برسيم و با اشعار نمي شود گفت .

### جواب سوم : عدم صراحت امام در پاسخ

جواب ديگر اين است كه مي گويد همه فرضها اين است كه عن التماثيل في البيت را بگوييم سوال از حال نماز بوده ممكن است بگوييم ، نه ، اين روايت ، سوال سائل از اصل وجود تماثيل در خانه بوده است ، اگر بگوييم سوال اصلاً از وضع نماز نبوده است ، سوال از وجود تماثيل در خانه است كه در خيلي روايات اين طور است ، امام مي فرمايد كه پاسخ را به صراحت نگفتند و روي نماز بردند و گفتند كه در نماز نگران نباشد و توضيح دادند و به اشاره و كنايه مي گويند كه اصلش اشكال ندارد ، كه سوال در واقع از اصل تماثيل در بيت است و پاسخ امام روي بحث نماز است امام بالملازمه و بالكنايه و اشاره مي گويد مانعي ندارد . سوال را از اصل حفظ و اقتناع مي كنيم آن وقت در جواب بايد يك چيزي باشد كه به آن باشد ولو اين كه حضرت موقع جواب روي فرع ديگري رفتند ولي ضمناً دارند اين جواب سوال او را مي دهند كه در اين صورت مي گوييم روايت دلالت بر جواز حفظ و اقتناع مي كند . اين هم گرچه من نمي گويم احتمالش منتفي است ، ولي براي اطمينان به آن كار راحتي نيست ، يك مقدار غموض در روايت پيدا مي شود . و بگوييم كه امام اصل سوال را رها كرده و روي نمازرفته است كه موضوع خاص ديگري است و به اشاره و ضمني به آن جواب مي دهد .

###  جواب چهارم

احتمال ديگر هم است كه عن التماثيل في البيت مطلق باشد يعني هم اصلش را سوال مي كند هم نمازش را سوال مي كند باز اين جواب .. ولي اطمينان به اين مشكل است .

## جمع بندی جوابها

پاسخ اول مي گويد دلالت اقتضاء است ، دلالت اقتضاء معنايش اين است كه اصلاً بدون آن اين جواب درست نيست ، كه اگر آن نباشد ، اين معقول نيست . چيزي را مي گويد كه اين امر بدون فرض يك امر ديگري اين امر درست نيست . كه گفتيم بدون فرض جواز اين جواب درست است ، اين طور نيست كه جواب ملازم باشد و مبتني باشد بر فرض اين كه اين امر جايز است نه حتي مي توانيم فرض بگيريم اين امر حرام بوده است اصل حفظش حرام است ولي در نماز مي گويد اگر اين طور باشد اشكال ندارد ، آن طور باشد اشكال دارد . اين مثل اين است كه مي گويد يك چيزي نجس است و در نماز حملش کنیم درست است يا نيست؟ نجسي سر جاي خودش است ، احكام نجس بر آن مترتب است ولي از حيث نماز مي گويد اين طور باشد اشكالي ندارد و آن طور باشد اشكالي دارد .

اين جواب اول است كه تلازم عقلي دارد كه اين جواب بدون آن نمي شود كه اين گفتيم تلازم عقلي نيست ، پاسخ امام در باب وضع او در نماز، هم با اصل حرمت نگهداري اينها در خانه سازگار است هم با جواز نگهداري سازگار است ، اين طور نيست كه ملازم باشد با جواز نگهداري .

جواب دوم اين است كه نمي گوييم دلالت اقتضاء و .. ، مي گوييم اين نوع جواب امام و سياق كلام امام ولو اين كه عقلا مبتني نيست كه اين طور باشد ، ولي يك ظهور عرفي در نوع اين سياق و مواجهه امام است كه فضا ، فضاي برخورد امام با يك چيز حرامي نيست ، يعني اين كه حرام است و امام بخواهد به سادگي با آن مواجهه کند كه اين طور درست نيست . اين هم يك نوع دلالت عرفي و ملازمه عرفي است نه در حد دلالت اقتضاء ، پاسخ به اين جواب هم اين است كه نه اين گونه نيست كه مثل چيز نجس كه از امام سوال مي كنند كه چيز نجسي را من در نماز حمل مي كنم ، چه اشكالي دارد؟ امام مي فرمايد : اگر ساتر نباشد ،‌.. اگر ساتر باشد .. اين طور است ، معناي آن اين نيست كه حالا اصل نجاستش را مي خواهد بگويد ، جواب متمركز روي حالت نماز است ، اين فضا هم ، فضايي نيست كه ما را مطمئن کند به آن. من نمي گوييم اشعاري نيست ، لايخلو من اشعار، ولي دليلي مي خواهيم كه دلالت بر جواز نگهداري در خانه مي كند تا جلوي ظهور روايت محمد بن مسلم را بگيريم. اين ظهور قوي اي مي خواهد .

اين جواب هم ممكن است كسي بگويد نه ، هيچ الزامي ندارد كه امام وقتي از اين حيث دارد سوال مي شود يك چيز ديگري را كه ربطي به آن ندارد بخواهد به آن جواب دهد ، چه مانعي دارد كه بگوييم اين امر حرام بوده ولي اين امر حرام در بحث نماز كه سوال واقع شده است ، امام مي فرمايد در چنين شرايطي نمازت را باطل نمي كند و اگر چنين باشد نمازت اشكال دارد. اين حيث بحث دو حيث است ، نه دلالت اقتضايي وجود دارد ، نه اين سياق ، سياق عدم حرمت مي كند . آن دو جواب قبلی مبتني بر نماز بودند ، ولي اين مي گويد اين مبتني بر اين است كه سوال از اصل نگهداري است و اگر اين طوري باشد جواب دادن به صورت ضمني قوي تر مي شود .

### جواب آقای عرافی

ما به يك چيزي رسيديم كه تقريباً خلاف همه علماء است ما اين اشكال را قبول نكرديم يعني اين ممكن است مربوط به نگهداري شايد نباشد . اين اشكال چهار جواب برايش ذكر كرديم و هيچ كدام اطميناني برايش نداشتيم. اشعاري دارد كه يك چيز حرام اگربود اين گونه با آن برخورد نمي كرد ولي در اين حدي كه يك دلالت در اين باشد نه ، اشعارٌ مايي را بعيد نمي دانم ، ولي آقايان اشعار را دلالت گرفتند و ..

اين روايت بهش تمسك شده به عنوان قرينه بر اين كه حرام نيست ، جايز است ، آن وقت اين روايت را حمل بر كراهت مي كنند . بعد بر اين روايت اشكال شد كه اين روايت دلالت نمي كند بر آن حكم اصل نگهداري بلكه بحث نماز را مطرح مي كند ، بعد اين اشكال را چهار جواب مي شد به آن داد كه هيچ كدام از جوابها تام نيست وقتي جوابها كنار رفت ، به نظر ما اشكال درست است ، و اين روايت ربطي به حفظ و نگهداري ندارد . روايت ربط به بحث نماز دارد و آقايان معمولاً از روايت بحث حفظ و نگهداري فهميدند و من هم مي گويم اشعاري ممكن است داشته باشد ولي دلالت درستي ندارد . دلالت مطابقي و اقتضاء فرقي نمي كند .

قرينيت در جواب امام ، اطلاق را از بين مي برد . از جواب امام فهميده مي شود كه فضاي سوال ، نماز بوده است . اينجا اصاله الاطلاقي درست شود كه « سألته عن التماثيل في البيت » ، مطلقاً يعني هم از نگهداري و هم از نماز سوالي مي كند.

### ب. تعارض بین دو روایت « محمد بن مسلم »

اشكال دومي كه اينجا وجود دارد اين است كه اين نسبت بين حديث محمد بن مسلم با حديث ديگرش ، چه نسبتي است؟ آن حديث كه آمده بود در احكام ابواب مساكن اين است : سألت عن تماثيل الشجر و الشمس و القمر قال لابأس مالم يكن شيئا من الحيوان يعني اگر حيوان باشد اشكال دارد .

اين روايت هم اگر بگوييم دلالت دارد بر اين كه حفظ و نگهداري تماثيل مانعي ندارد ، ولي مطلق در موضوع است ، تماثيل حيوان باشد يا غير حيوان ، و آن مي گويد اگر حيوان باشد اشكال دارد ، ممكن است بگويد آن دو تا اشكال قبل از اين كه به جواب برسيد در موضوع بايد نسبت اينها را بسنجيد .

# بحث اصولی ؛ تقدم « حمل در مقام موضوع »

يك بحث دقيقي است كه باختصار توضيح مي دهم بحث اصولي دقيقي است و حمل در مقام موضوع بر حمل در مقام محمول مقدم است ، اگر دليلي آمد گفت اكرم العلماء ، دليل ديگري گفت لاتكرم العالم الفاسق. يك دليل بگويد يجوز اكرام العلماء، يك دليل بگويد لاتكرم العالم الفاسق، چه طور اين دو دليل را حمل مي كنيم؟ ممكن است كسي بگويد اينجا يجوز داريم، آنجا لاتكرم داريم، يجوز قرينه بر اين مي شود كه لاتكرم ، يعني كراهت ، نه حرام . اين جمع درستي است يا نيست؟ ولي هيچ كس اين جمع را نمي كند ،‌براي اين كه در مرتبه قبلش، در مرتبه موضوع جمع وجود دارد . در مرتبه موضوع ‌آنجا عالم است ، اينجا عالم فاسق است .

چرا اين جمع را بر آن جمع مقدم مي كنيم؟ براي اين كه همان قاعده اصولي كه گفتيم در مرتبه موضوع اگر جمعي وجود داشت ، نوبت به مرحله حكم نمي رسد كه قرينيت درست کنیم. گرچه ملاحظه حكم دخالت دارد كه ما موضوع ها را دخالت بدهيم ولي حمل درمقام موضوع مقدم بر مقام حكم است .

قبل از اين كه ببينيم جواب امام را بأس و لابأس را درست کنیم، آن مي گويد در بحث مجسمه ها اشكال دارد ، ‌اين مي گويد لابأس ، مي گويد لابأس ، قرينه بر اين است كه اشكال اشكالِ تنزيهي است . نه ، مي گوييم قبل از تصرف در حكم، بايد ببينيم موضوعها با هم چه نسبتي دارند ،. اين مي گويد تماثيل اعم از شجر و حجر و .. است و آن مي گويد اذا كان حيوانا ففيه بأس آن را قرينه بر اين قرار مي دهيم ، نه اين كه اين را قرينه بر آن مي دهيم . آن روايت محمد بن مسلم مي گويد اگر حيوان باشد اشكال دارد و اين هم اگر دلالت بر جواز نگهداري هم کند مطلقي است كه مقيد به غير حيوان مي شود .